

اول ماه مه، ماه میاد بیرون

به نقل از به پیش! ۴۰، اردیبهشت ۱۳۸۸ - مه ۲۰۰۹

سهراب صبح

۱

اول ماه مه امسال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) به یک دلیل مشخص و بسیار مهم با اول مه دست‌کم سه چهار دهه‌ی گذشته متفاوت است. نکته پیداست که مرزهای روشن چنین تمایز و تفاوتی را ابعاد **بحران اقتصادی جهان** و تبعات سیاسی آن ترسیم کرده است و به همین سبب نیز چشم‌اندازی دیگر را در ساحت شکل‌بندی حیات تازه‌ی یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی در ایران و سایر نقاط جهان به تصویر کشیده است.

اگر در اواخر دهه‌ی هفتاد و ابتدای سال‌های دهه‌ی هشتاد یورش سبانه‌ی نئولیبرالیسم بخش عظیمی از دست‌آوردهای مبارزه‌ی کارگران را مصادره کرد و از طریق خلع ید مجدد از سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی‌های همه‌جانبه اتحادیه‌های مستقل کارگری را به انزوا کشید.....

اگر در اوایل دهه‌ی نود از برآیند جنگ سرد امپریالیستی میان دو ابر قدرت سرمایه‌داری جهان، سرمایه‌داری فاسد اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید و آجرها و گرد و غبارهای دیوار برلین بر سر چپ‌های جهان فرو غلتید و در هیاهوی تبلیغاتی CNN و BBC و وال استریت ژورنال و فاکس نیوز و سایر مدیای مدافع جهانی شدن سرمایه‌داری، شکست شوروی - به ناحق - به حساب سوسیالیسم واریز گردید و طی سال‌های سیاه گذشته همچون شاخی زیر چشمان کارگران انقلابی ماسید.....

اگر - همزمان با آن وقایع تلخ - دست‌آوردهای جنبش ضد سلطنت مردم ایران و مبارزات ترقی‌خواهانه‌ی کارگران، زحمت‌کشان و خلق‌های تحت ستم ما، زیر تیغ دولت جدید سرمایه‌ملاخور گردید و لاله‌ها و شقایق‌های داغ بر دل در سوگ آفتابکاران سردر لاک انزوای سایه‌ی خاوران فرو بردند.....

اگر طی سال‌های گذشته درخشان‌ترین اثر اقتصاد سیاسی سوسیالیستی، یعنی کاپیتال به نحو مودیانیه‌ی از دانشگاه‌ها و کرسی‌های تدریس کنار نهاده شد و چنین وانمود گردید که با سلطه‌ی لیبرال دموکراسی آمریکایی، تاریخ به پایان رسیده است و ... در مقابل ده‌ها اگر عینی و سیاه دیگر اینک چه باک که ماه از پشت ابرها بیرون آمده و به انکار شب کمر بسته است و با طلوع به هنگام خود نوید دمیدن صبح را نغمه سر داده است و خواب در چشم صاحبان سرمایه شکسته است.

۲

اول ماه مه امسال در شرایطی طلوع می‌کند که بحران نئولیبرالی همه‌ی ظرفیت‌های موجود اقتصاد جهانی را به رکود کشیده است.

اضافه تولید بی‌مهابایی که در یک دوره‌ی ویژه با سوءاستفاده از نیروی کار فراوان صورت گرفت، اکنون همچون کوهی از کالا و ثروت روی دست سرمایه‌داران مانده و گرایش نزولی نرخ سود به تشدید دامنه‌های رکود افزوده است. مضاف به این‌که اقتصاد به اصطلاح ماده‌زدایی شده - تعبیر دیگری از اقتصاد کازینوست - جنبه‌های مالی بحران سرمایه‌داری را در ترکیدن جیب‌های بازار بورس به نمایش گذارده است. در سوی دیگر بحران، بی‌کارسازی‌های کم‌سابقه‌یی که حجم آن تا ۱۸۵ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر در سطح جهان تخمین زده شده، در کنار کاهش دستمزدها، نکبت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را در قالب فقر و گرسنگی به زنده‌گی کارگران و زحمت‌کشان تحمیل کرده است. در سطح کلی و از موضع طبقه‌ی کارگر، طیف سیاه بحران اقتصادی در همین بخش ماجرا صف بسته است. به همین سبب نیز یکی از ساعات روز اول مه می‌تواند در برگیرنده‌ی افشا، نقد و **تعرض به بحران سرمایه‌داری** با تاکید بر تمام تبعات شومی باشد که همه روزه مثل بمب زنده‌گی کارگران را متلاشی می‌کند.

۳

حمله‌ی کارگران به ضایعات و خسارات بحران سیاسی اقتصادی سرمایه‌داری در ادامه می‌تواند از حدود امتناعی، انتقادی و تعرضی عبور کند و با طرح مطالبات فوری طبقه‌ی کارگر ادامه یابد.

درک این نکته چندان پیچیده نیست که چنین مطالباتی زمانی واقعیت کنکرت به خود می‌گیرد که با توجه به **شرایط عینی جامعه** طراحی و عملیاتی شود. معلوم است که شرایط انقلابی و اوضاع غیر انقلابی پاسخ‌های متفاوتی را به میان می‌کشد. کما این‌که وضع جامعه‌ی فرانسه - نمونه را اوضاع منطقه‌ی گوادالوپ در چند ماه گذشته - و تفاوت حاکمیت لیبرال دموکراسی در جوامع اروپایی با رژیم اسلامی - و برخوردهای متفاوت این حاکمیت‌ها با سندی‌کاه‌ها، اتحادیه‌ها و به طور کلی تحریکات جنبش کارگری و موضع گیریهایی علنی فعالان سوسیالیست کارگری، به خودی خود تاکتیک‌های مختلفی را فراروی طبقه‌ی کارگر قرار می‌دهد. اگر شرایط انقلابی بود - منظوم در ایران است - هر نوجوانی که در مرحله‌ی مطالعه‌ی مبانی فلسفه‌ی ژرژ پولیتسر است، این قدر می‌فهمید که می‌باید برای کسب قدرت سیاسی وارد میدان مبارزه‌ی طبقاتی شد. اما در حالی که رژیم اجتماع میهمانی گونه‌ی چند خانوادگی کارگری در منزل غالب حسینی (در سندنج) را بر نمی‌تابد، در وضعیتی که رفقای زن کارگر ما (شیوا خیرآبادی و سوسن رازانی) به خاطر شرکت در تظاهرات ۱ مه تعزیر و شکنجه می‌شوند (شلاق) و معلوم است که در چنین اوضاعی شیوه‌ی مبارزه و سطح و گونه‌ی طرح مطالبات نیز می‌باید منطبق بر درجات مشخص مبارزه‌ی طبقاتی جاری و انداز‌گیری درجه‌ی رادیکالیسم جنبش اجتماعی سوسیالیسی موجود باشد. در این جا چپ غیر کارگری که از مبارزه فقط کلاشینکوف و کوکتل مولوتوف را فهمیده، ممکن است مثل همیشه ما را به "اکنون میسم" و "هیچ کاری نکردن" و سیاسی نبودن و امثال این شعارهای تو خالی متهم کند. اگر بیش از سی سال سابقه‌ی مبارزه‌ی سیاسی امثال نگارنده، به راحتی نمی‌تواند این دوستان را مجاب کند چه باک که به حاشیه رفتن این دار و دسته‌ها و کنار ماندن از جنبش کارگری در داخل کشور موید خبط تحلیل‌ها و خبط کاشتن‌های مکرر فرقه‌یی است.

۴

گذشته از فهم نادرست ناقص الخلقه‌هایی که میان مطالبات اقتصادی و سیاسی و به هم پیوسته‌گی و هم‌بافته‌گی سیاست و اقتصاد سیم خاردار می‌کشند، طبقه‌ی کارگر ایران به مبارزات خود در هر دو عرصه سرعت بیش‌تری بخشیده است. ورود پلیس سیاسی به میدان

برخورد با اعتصابات صنفی کارگری و دستگیری رهبران دو سندیکای شرکت واحد و هفت‌تپه که - بدون کمترین سمپاتی سیاسی به گروه‌های مختلف اپوزیسیون چپ - فقط مشغول پی‌گیری مطالبات صنفی خود هستند، به ساده‌گی ارتباط عریان دو حوزه‌ی اقتصاد و سیاست را نشان می‌دهد. به این ترتیب و بی‌توجه به هیاهوی چپ غیرکارگری، طبقه‌ی کارگر می‌تواند مولفه‌ی **متشکل شدن** را به عنوان یکی از شعارهای اول ماه مه در دستور کار خود قرار دهد. روشن است که منظور از چنین تشکلی، آن سازمانی‌ست که هر گونه ارتباط نظری و سمپاتی با رژیم را نفی می‌کند و به عنوان تشکلی مستقل از تمام ارکان حکومت، فقط برای کسب منافع طبقاتی خود به مبارزه می‌پردازد. تمام سطوح این مبارزه از **بیرون رژیم** و با هدف **تغییر** است. شرایط موجود در ایران، ضرورت متشکل شدن کارگران را به امری قطعی و بی‌تخفیف تبدیل کرده است. حتماً اگر چنین تشکل‌هایی در کوتاه مدت ناظر به احقاق هیچ مطالبه‌ی نباشند باز هم در شکل‌دهی به آن‌ها نباید گامی عقب نهاد. کمترین دست‌آورد چنین تشکل‌هایی، گسترش ارتباط عاطفی و خانوادگی طبقه‌ی کارگر و رهایی از گرداب بن‌بست‌های فردی، فردیت‌های تمام شده، ناامیدی، افسرده‌گی، استیصال و سایر عوارض مهلک متمیزه شدن انسان‌هاست. پاسخ مارکس (فقر فلسفه) به مخالفان اتحادیه‌ها، از موضعی سخت هوشمندانه شکل بسته است. به نظر مارکس:

«تولید بزرگ اشخاصی که یکدیگر را نمی‌شناسند در یک محل جمع می‌کند. اگرچه منافع آنان بر اثر رقابت متفاوت مختلف است ولی حفظ دستمزد و جلوگیری از تنزل، آن عده از کارگرانی که در یک محل کار می‌کنند را دور هم جمع می‌کند. این هدف مشترک که در مقابل کارفرما استقامت نمایند، آنان را به هم نزدیک می‌سازد و فکر ائتلاف و همکاری را در مغزشان پرورش می‌دهد و ادارشان می‌کند که در مقابل کارفرما به همدیگر کمک کنند. این همکاری سپس به ایجاد دسته‌ها و اتحادیه‌ها منجر می‌شود. در مقابل اتحاد طبیعی سرمایه‌داران، اتحادیه‌های کارگری جبراً به وجود می‌آیند و همکاری و یگانه‌گی کارگران ضروری‌تر می‌گردد. این همکاری و اتفاق در برابر وحدت سرمایه لازم‌تر از حفظ و نگاهداری دستمزد می‌شود. این مبارزه در واقع جنگ داخلی‌ست. در این جا تمام عناصری که باید در نبرد **بزرگ آتی** شرکت کنند، وحدت خود را توسعه می‌دهند. تلاش کارگران برای همکاری در نهایت شکل ائتلاف به خود می‌گیرد. این ائتلاف همواره دو هدف را تعقیب می‌کند: موقوف کردن رقابت بین خود کارگران و مبارزه با نیروی مشترک علیه سرمایه‌داران».

مثل روز روشن است که مارکس از تشکیل اتحادیه‌ها در شرایط غیر انقلابی سخن می‌گوید و کمترین دست‌آورد آن‌ها را از یک سو پیشگیری از رقابت میان خود کارگران و از سوی دیگر ایجاد بسترهای لازم برای مبارزه‌ی طبقاتی با هدف نبرد بزرگ آتی می‌داند. نبرد بزرگ آتی - اگر اشتباه نکنم!! - همان مصاف نهایی‌ست که طبقه‌ی کارگر به اتکای قدرت و تشکل خود، نظام سرمایه‌داری را به زیر می‌کشد.

۵

به این ترتیب راهکار ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری با هر عنوانی و هر درجه‌یی از طرح مطالبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. در شرایط موجود که سرمایه‌داران می‌کوشند خسارات بحران اقتصادی را تماماً بر شانه‌های طبقه‌ی کارگر خراب کنند، مبارزه **بایستی کارسازی، و طرح شعار افزایش دستمزد** - با درصدی بالاتر از سطح واقعی تورم - یکی از اولویت‌هایی‌ست که می‌تواند بر فراز لوای پرچم اول ماه مه جاری بنشیند. به اذعان کارشناسان دولتی، میزان تورم سال ۸۷ - به جز

مسکن - رقمی به مراتب بیش از ۳۸ درصد بوده است. در صورتی که عوارض حذف سوبسیدهای حامل انرژی و نان و سایر مواد غذایی - که در بودجه‌ی امسال پیش‌بینی شده است - بر اندازه‌ی تورم پیش‌گفته اضافه شود آن‌گاه کاهش سطح زنده‌گی کارگران و زحمت‌کشان و تقلیل فاحش قدرت خرید مردم به وضوح معلوم خواهد شد. در چنین بساطی‌ست که کارگران باید مطالبات خود را از آنچه که شورای عالی کار بر مبنای تورم ۲۵ درصدی - و بعد با وقاحت ۲۰ درصدی - تعیین کرده است، فراتر ببرند و منطبق بر واقعیت کنکرت اقتصادی جاری کنند. حداقل دستمزد ۲۶۰ هزار تومانی و ۲۷۴ هزار تومانی در شهرهای کوچک برای اجاره‌ی یک خانه‌ی کلنگی نیز کافی نیست، چه رسد به امرای معاش. علاوه بر تقاضای افزایش دستمزد، اعتراض به مفاد موهنی که در ورقه‌های موسوم به *قرارداد کار* آمده است؛ می‌تواند در شمار مطالبات حیاتی کارگران قرار گیرد. این دیگر؛ قرارداد کار حتا به صورت کار مزدی یا برده‌گی نیست. چیزی بیش از استثمار و تسمه از گرده‌ی کارگران کشیدن است. در این قرارداد قرون وسطایی نه فقط لغو قرارداد (اخراج محترمانه) به نحوی آشکار موقوف به تصمیم یک‌سویه‌ی کارفرما شده است، بل که چنین اخراجی به صورت دل-خواه، قطعی، بدون هر گونه پرداخت مابقی زمان قرارداد، بدون بیمه‌ی بهداشتی، درمانی و ... تنظیم شده است و به موجب بند نخست آن و کارگران می‌باید به شکلی بی‌قید و شرط آن را امضا کنند. بی‌هوده نیست که تمام کارفرماهای جنتمن؟! وطنی فقط به جذب کارگر قراردادی رغبت نشان می‌دهند. چنین قراردادی نه فقط حق مسلم اعتصاب را از پایه نادیده می‌گیرد بل که در مقابل هر اعتراض ساده‌ی کارگری حکم اخراج صادر می‌کند. سهل است دست کارفرما را برای اخراج کارگری که به هر دلیلی بیمار شده است، باز می‌گذارد.

همچنین *مقابله با سه جانبه‌گرایی* با هدف حذف یکی از دو نماینده‌ی دولت یا کارفرما (که هر دو از منافع یکسان طبقاتی دفاع می‌کنند) می‌تواند، به عنوان تسهیل‌کننده‌ی دستیابی به مطالبات کارگری به شعاری تاکتیکی تبدیل شود و به ارتقای سطح چانه‌زنی طبقه‌ی کارگر یاری رساند.

۶

اجتماع کارگران لوله‌سازی اهواز در مقابل نمایش انتخاباتی میرحسین موسوی حاوی یک درس مهم برای مبارزان جبهه‌ی ضد سرمایه بود. در آن اجتماع دانشجویان سوسیالیست به عنوان متحدان عینی طبقه‌ی کارگر به صفوف کارگران بی‌کار شده پیوستند و نشان دادند که در جامعه‌ی کاپیتالیستی، ستون فقرات هر مبارزه‌ی انقلابی، انسانی و سوسیالیستی بر پایه‌ی تکیه به حضور عینی طبقه‌ی کارگر مفهوم حقیقی و واقعی به خود می‌گیرد. بدین ترتیب به ساده‌گی می‌توان گفت که روز اول ماه مه، فقط روز کارگر نیست. روز دانشجو نیز هست. روز زن نیز هست و در نهایت چنین روزی، *متعلق به همه‌ی انسان‌هایی‌ست* که می‌خواهند تابلوی "مقدس" مالکیت خصوصی را به زیر بکشند و برابری طبقاتی را در جامعه‌ی سوسیالیستی حاکم کنند.

۷

اگر بحران اقتصادی سرمایه‌داری به بی‌کارسازی و کاهش دستمزد و هزاران مصیبت دیگر دامن زده و دودش مستقیماً به چشم ما و طبقه‌ی ما رفته است، در مقابل - و البته به عنوان یکی از راه‌آورد‌های بحران - طرح *آلترناتیو سوسیالیستی* را نیز ملموس‌تر، محسوس‌تر، و مشخص‌تر از هر برهه‌ی دیگری فراروی جامعه قرار داده است. در روزگاری که همه - از رضاشاه تا نیوزویک و

اوباما و کروگمن!! سوسیالیست شده‌اند، در دورانی که زیر هر بوته و کیهان بچه‌ها و سایتی را کنار بزنی، سر و کله‌ی چند نوخط تازه چپ شده و چپ کرده!! پیدا می‌شود، در زمانه‌ی که فلان نطفه‌ی شکل گرفته در جنین پسایانسه‌های دنگ شیائوپینگ و هوا کوفنگی، با انحلال کمون‌های روستایی، "چپ" و "دموکرات"!! می‌شوند؛ در عصری که حتا رضا پهلوی و داریوش همایون به مناسبت ۱ مه جشن می‌گیرند؛ در هنگامه‌ی که؛ سارکوزی نیز کنار کاپیتال مارکس عکس یادگاری می‌گیرد، و ... آری در چنین دورانی طرح مطالبه‌ی سوسیالیسم کارگری دیگر یک اتوپی یا ایده نیست. صرف نظر از این که رژیم اسلامی ۱ مه امسال را نیز نظامی کند و مانع از هر جوش و خروش کارگری شود؛ قدر مسلم این است که بر تارک ۱ مه امسال مَهر سوسیالیسم کارگری نقش بسته است. چنین پرچمی یگانه آلترناتیو انسانی بحران سرمایه‌داری نیز هست و می‌تواند به عنوان محور اصلی مبارزه‌ی کارگران و زحمت‌کشان ایران؛ در میدان انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی نیز قد علم کند. خوش‌بینانه نیست اگر بگویم در اول ماه مه امسال ماه میاد بیرون / از سر اون کوه/ بالای دره / روی این میدون/ رد می‌شه خندون"

*احمد شاملو